

انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری

دکتر عباس زراعت (دانشیار گروه حقوق دانشگاه کاشان)

قسمت پایانی

موارد استثنای عدم تأثیر انگیزه

در موارد تأثیر انگیزه برای تعیین مجازات، دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه که به مکتب مجازاتهای تخییری مشهور است، آن است که قاضی اختیار کامل دارد از میان مجازاتهای قانونی بسته به اینکه مجرم دارای انگیزه خوب یا بد بوده است یکی از مجازاتها را انتخاب کند. قوانین انگلو ساکسون و بسیاری از قوانین موضوعه از این مکتب پیروی کرده‌اند، که قانون کشورهای انگلستان، ایالات متحده آمریکا، هند و نروژ را می‌توان از جمله آنها دانست. مکتب دیگر که مکتب مجازاتهای تخییری مقید نام دارد، اختیار قاضی برای انتخاب مجازات را مقید به اموری همچون شدت و ضعف جرم و انگیزه مجرم دانسته است؛ مثلاً ماده (۲۰) قانون کیفری آلمان در مواردی که مرتکب دارای انگیزه پست باشد و قانون برای جرم وی مجازات حبس با اعمال شاقه در نظر گرفته باشد به دادگاه اجازه نداده است که یک مجازات را انتخاب کند، بلکه باید مجازات اعمال شاقه را مورد حکم قرار دهد و اگر مجرم دارای انگیزه نیکو باشد فقط باید مجازات حبس را اعمال کند.

درست است که انگیزه جزء ارکان جرم نیست و اصل بر آن است که تأثیری در مسئولیت مرتکب نداشته باشد، اما نمی‌توان بکلی آن را فاقد تأثیر دانست؛ مثلاً شخصی که برای فقر و ناتوانی از پرداخت نفقه فرزند، مبادرت به سقط جنین خود می‌کند، هرگز نباید مانند شخصی مجازات شود که برای مخفی نگه داشتن عمل ناشایست زنا دست به این عمل ممنوع می‌زند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا مواردی که انگیزه مؤثر در جرم یا مجازات است استثنا بر قاعده (عدم تأثیر انگیزه) می‌باشند یا باید آن موارد را تحت عنوان خاص و مجزایی بررسی کرد؟ نظریه غالب آن است که این موارد را استثنا بر قاعده فرض می‌کنند. (داعی در حقوق جزا اصولاً در تقصیر، تأثیری ندارد. مرتکب در ارتکاب فعل که به نتیجه مجرمانه انجامیده تحت تأثیر هر انگیزه‌ای که بوده است و هرهدفی را که تعقیب می‌کرده است اثری در تعقیب و مسئولیت جزایی او ندارد. قانونگذار در توصیف مجرمانه متوجه این است که افعال و اعمال آدمی آیا نظم را به هم می‌ریزد یا نه؟ و تردیدی نیست که جهات نفسانی و انگیزه‌های باطنی مرتکب در این امر اثری نمی‌تواند داشته باشد. با وجود این، بر اصل عدم تأثیر داعی در تقصیر و مسئولیت جزایی استثنائاتی پذیرفته شده است.)^(۱) بر این اساس، قاعده اقتضا می‌کند که انگیزه، تأثیر مثبت یا منفی در مسئولیت کیفری نداشته باشد؛ یعنی انگیزه پست مادی و به تنهایی سبب نمی‌شود که مسئولیت کیفری به وجود آید. همان گونه که انگیزه خیرخواهانه موجب سلب مسئولیت کیفری نخواهد بود، که البته معمولاً در بحث انگیزه، شق دوم مورد نظر است زیرا انگیزه شرافتمندانه و خیرخواهانه این شبهه را ایجاد می‌کند که مسئولیت کیفری زایل می‌شود، یابیه حکم ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی، فقط مجازات مرتکب می‌تواند تا کمتر از میزان قانونی تخفیف یابد یا براساس ماده (۲۵) همان قانون، دادگاه حکم به تعلیق تمام یا قسمتی از مجازات بدهد، اما در انگیزه سوء،

دادگاه نمی‌تواند حکم به بیشتر از حداکثر مجازات قانونی بدهد؛ زیرا با اصل قانونی بودن مجازات‌ها سازگاری ندارد و در مورد حکم به مجازات تا مقدار حداکثر قانونی هم نیازی به احراز انگیزه سوء نیست مگر اینکه دادگاه با احراز این انگیزه حکم به مجازات‌های تکمیلی بدهد که قانونگذار آن را تجویز کرده است. در هر صورت، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، بسیاری از مواردی که در نوشته‌های حقوقی به عنوان موارد استثنا شده، شناخته می‌شوند در حقیقت جزء مصادیق انگیزه به معنای حقوقی آن نیستند، بلکه سوءنیت خاص می‌باشند؛ اما ما نیز به تبع نوشته‌های حقوقی این موارد را به عنوان موارد استثنا شده اصل (عدم تأثیر انگیزه) پی می‌گیریم.

موارد استثنا شده تأثیر انگیزه شکل‌های مختلفی دارد: گاهی انگیزه بکلی مسئولیت کیفری را زایل می‌کند، گاهی عنوان مجرمانه را تغییر می‌دهد، گاهی سبب تخفیف مجازات می‌شود و گاهی در تشدید مجازات تأثیر را دارد. لازم به ذکر است، برخی از مواردی که در عرف حقوقی به عنوان علت موجهه جرم محسوب می‌شوند یا عناوین خاص دیگری همچون عذر قانونی پیدا می‌کنند، در حقیقت مربوط به عنصر قانونی جرم بوده و به عنصر روانی جرم مربوط نمی‌شوند؛ در حالی که انگیزه یک مسئله روانی است، اما اگر در معنای وسیع‌تری نگریسته شود انگیزه نیز در این موارد بی‌تأثیر نیست؛ مثلاً شخصی که از خود دفاع مشروع می‌کند انگیزه‌ای او را وادار به این دفاع کرده‌است که همان حفظ جان یا مال خود می‌باشد. بنابراین، موارد مزبور نیز در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه به مهم‌ترین این موارد اشاره می‌کنیم:

۱- تخفیف مجازات

برخی از قوانین کیفری مانند قانون انگلستان و هلند و سودان جهات مخففه را بیان نکرده‌اند؛ زیرا مجازات‌های مقرر در این قوانین دارای حداقل و حداکثر نیست. برخی از قوانین مانند قانون فرانسه و بلژیک و ترکیه و مصر و عراق و سوریه و لبنان و لیبی و تونس و اردن به قاضی اختیار زیادی داده و حتی جهات مخففه را بیان نکرده‌اند تا قاضی به تشخیص خود چنانچه تخفیف مجازات را مناسب دید آن را اعمال کند. برخی از کشورها جهات مخففه را بیان نموده‌اند که یا به صورت حصری است مانند قانون نروژ و دانمارک و سوئیس و یا به شکل تمثیلی می‌باشد مانند قانون کیفری پرتغال و یوگسلاوی و ایتالیا و یونان. این گروه انگیزه نیکو و شرافتمندانه را در عداد جهات مخففه قرار داده‌اند. ماده (۶۴) قانون کیفری سوئیس مقرر می‌دارد: «جایز است که قاضی مجازات را تخفیف دهد هرگاه مجرم عمل خود را تحت انگیزه شرافتمندانه یا ... انجام داده باشد» ماده (۸۴) قانون کیفری یونان پاره‌ای از جهات مخففه را چنین بیان کرده‌است: «... انجام جرم تحت تأثیر انگیزه‌های شرافتمندانه یا اندوه فراوان یا تهدید شدید یا پیروی از سلطه معنوی شخصی که اطاعتش بر مجرم واجب است انجام داده باشد.»

مجرمی که با انگیزه شرافتمندانه مرتکب جرم می‌شود مجرم خطرناکی نیست. بنابراین، براساس دیدگاه مکتب تحقیقی، چنین مجرمی بکلی فاقد مسئولیت کیفری می‌باشد؛ اما دیدگاه مکتب کلاسیک آن است که این مجرم فقط مسئولیت تخفیف یافته دارد. قانون مجازات اسلامی ایران همچون بسیاری قوانین موضوعه، دیدگاه دوم را برگزیده‌است. ماده (۲۲) این قانون، انگیزه شرافتمندانه را یکی از جهات تخفیف مجازات دانسته است: «دادگاه

می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد. جهات مخففه عبارتند از:

۱ ...

۲ ...

۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم...» در اینجا برخلاف معاذیر قانونی، دادگاه تکلیفی ندارد که در صورت احراز انگیزه شرافتمندانه در متهم، مجازات وی را تخفیف دهد یا تبدیل به مجازات دیگری کند. منظور از انگیزه شرافتمندانه، انگیزه‌ای است که شرافت انسانی آن را ستایش می‌کند و ارتکاب جرم از روی چنین انگیزه‌ای نشان می‌دهد که مرتکب، مجرم خطرناکی نیست بلکه قابل اصلاح است و استحقاق تخفیف مجازات را دارد.

۲- تعلیق مجازات

تعلیق مجازات نهادی است که مجرم اتفاقی را متنبه می‌سازد تا بار دیگر به فکر ارتکاب جرم نیفتد و با ارفاقی که جامعه به او می‌نماید در فکر کسب فضیلت و خودسازی باشد. قانونگذار ایران نیز با الهام از این سیاست کیفری، موادی از قانون مجازات اسلامی را به مقررات این نهاد اختصاص داده است و ماده (۲۵) این قانون یکی از شرایط تعلیق مجازات را بدین صورت پیش‌بینی کرده است: «دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند...» یکی از مصادیق این شرط را می‌توان موردی دانست که مرتکب با انگیزه شرافتمندانه، جرمی را انجام داده باشد؛ زیرا یکی از هدفهای اساسی اعمال مجازات، تنبیه مجرم است و طبیعی است که هرگاه مرتکب، انگیزه پست مادی نداشته باشد با تعقیب محض، متنبه می‌گردد و این لطف و پاداش اجتماعی را پاس می‌دارد.

بنابراین، تحمل مجازات نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه بدون ضرر هم نیست. شرط تعلیق مجازات گاهی به جرم مربوط می‌شود و گاهی مربوط به مجرم است که صورت دوم را بسیار از قوانین موضوعه به همین صورت پیش‌بینی کرده‌اند مانند ماده (۵۵) قانون کیفری مصر و ماده (۱۱۳) قانون کیفری لیبی و ماده (۱۱۳) قانون کیفری کویت و...

۳- عذر قانونی

گاهی سیاست کیفری اقتضا می‌کند که افرادی از تحمل مجازات معاف شوند یا مجازات آنان تخفیف داده شود که در این مورد دادگاهها اختیاری برای معاف کردن یا معاف نکردن و تخفیف یا عدم تخفیف مجازات ندارند بلکه تکلیف به اعمال معافیت یا تخفیف دارند، که اصطلاحاً این موارد را معاذیر قانونی می‌نامند و انگیزه نیز در برخی موارد موجب برخورداری متهم از این عذرها می‌شود.

تبصره ماده (۵۵۴) قانون مجازات اسلامی، یکی از مصادیق آن است: «هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. تبصره: در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.» در تبصره این ماده، انگیزه دلسوزی و شفقت که اصطلاحاً عذر خویشاوندی نامیده می‌شود، به صورت ضمنی از علل تخفیف مجازات و معاذیر قانونی به حساب آمده است؛ زیرا مثلاً مادری که فرزند گناهکار خود را مخفی می‌کند هدفش آن نیست که با این کار خود نظم جامعه را برهم زند، بلکه محبت مادرانه اقتضا می‌کند که هر مادری در چنین وضعیتی همین کار را انجام دهد و خلاف آن ایثاری بیش نیست که البته قانون نیز معمولاً انتظار چنین ایثاری را ندارد.

۴- اطاعت از امر قانون

ماده (۵۶) و (۵۷) قانون مجازات اسلامی، امر آمر قانونی را از علل موجهه جرم قرار داده است که این موضوع را نیز می‌توان از مصادیق انگیزه دانست؛ زیرا مأمور وقتی به دستور قانونی آمر قانونی جرمی را مرتکب می‌شود با انگیزه خاصی این کار را می‌کند و آن، انگیزه اطاعت از دستور مافوق می‌باشد که قانونگذار این انگیزه را رافع مسئولیت دانسته است.

۵- اضطراب و ضرورت

ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، ضرورت و اضطراب را جزء علل موجهه جرم قرار داده است: «هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش‌سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود و دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.» در مورد مبنای حقوقی ضرورت اختلاف نظر وجود دارد: گروهی آن را برپایه عامل ذهنی قرار داده‌اند؛ زیرا شخص مضطر را در حالت اضطراب و ضرورت فاقد اراده کامل می‌دانند. بنابراین، چنین شخصی نمی‌تواند در حالت ارتكاب جرم دارای قصد مجرمانه باشد. گروهی دیگر آن را براساس نظریه عینی تفسیر و توجیه کرده‌اند؛ یعنی صرفاً اجازه قانون است که انجام چنین عملی را مباح می‌سازد. طبیعی است شخص مضطر در حالت اضطراب، اراده خود را بکلی از دست نمی‌دهد تا عنصر معنوی را کاملاً منتفی بدانیم و از سوی دیگر، اجازه قانون باید مبنای منطقی داشته باشد و شاید بتوان این مبنا را در انگیزه مرتکب جستجو کرد. با این توضیح که شخص مضطر با انگیزه جلوگیری از خطر بزرگ‌تر دست به ارتكاب جرم می‌زند و چون این انگیزه پست نمی‌باشد، بنابراین قانونگذار آن را در مسئولیت مرتکب، مؤثر دانسته است. مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی، مصادیق اضطراب را به صورت خاص بیان کرده‌اند مانند ماده (۱۶۷) که مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.» یا ماده (۵۹۱) که آورده است: «هرگاه ثابت شود که را شی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده

تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد. و تبصره ماده (۵۹۲) نیز در این خصوص چنین حکم کرده است: «در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید، از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد.»

۶- دفاع مشروع

ماده (۶۱) قانون مجازات اسلامی، دفاع مشروع را به‌عنوان یکی از علل موجهه جرم بیان کرده‌است و مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) همان قانون نیز احکام دفاع مشروع را بیان کرده‌اند. ماده (۶۱) مقرر می‌دارد: «هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود: ۱- دفاع با تجاوز و خطر مناسب باشد. ۲- عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد. ۳- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود...» در مورد مبنای حقوقی دفاع مشروع اختلاف نظر وجود دارد: گروهی اعمال حق طبیعی را مبنای دفاع مشروع می‌دانند. گروهی دفاع مشروع را مبتنی بر اجبار و برخی دیگر آن را بر نظریه اجرای عدالت مبتنی ساخته‌اند و عده‌ای هم دفاع مشروع را یک وظیفه اجتماعی می‌دانند... اما آنچه که در اینجا قابل تأمل است این که هر یک از این مبانی را که بپذیریم باید بدین نکته اعتراف کنیم که دفاع کننده برای دفاع از خود انگیزه‌ای دارد و آن، دفاع از جان یا مال یا آزادی است که انگیزه شرافتمندانه‌ای است؛ زیرا هیچ کس چنین شخصی را مذمت نمی‌کند. پس مبنای حقوقی دفاع مشروع در حقیقت به عامل انگیزه برمی‌گردد؛ یعنی مرتکب با انگیزه اجرای عدالت یا اعمال حق طبیعی یا وظیفه اجتماعی، اقدام به دفاع از خود کرده‌است. بنابراین، دفاع مشروع را می‌توان یکی از مصادیق انگیزه دانست که قانونگذار آن را استثنائاً از علل جرم و سلب مسئولیت دانسته است. ایرادی که ممکن است بر این دیدگاه وارد شود آن است که معمولاً چنین انگیزه‌ای به ذهن دفاع کننده خطور نمی‌کند؛ زیرا عموم مردم از این مفاهیم فنی حقوقی آگاهی ندارند، اما در پاسخ می‌توان گفت که این اصطلاحات و بحث‌های حقوقی تفسیر واقعیت‌هایی است که هر روز عملاً در رفتار و کردار مردم تحقق می‌یابد. البته هرگاه دفاع کننده در حالتی قرار گیرد که دفاع او بدون اراده و به صورت واکنش طبیعی باشد، این ایراد قابل تأمل خواهد بود؛ زیرا در اینجا اراده‌ای وجود ندارد که از یک انگیزه ناشی شده باشد.

۷- جرم سیاسی

در برخی موارد، انگیزه سبب می‌شود که عنوان مجرمانه تغییر پیدا کند؛ یعنی عمل مجرمانه ماهیت جرم بودن را از دست نمی‌دهد، بلکه عنوان مجرمانه تغییر پیدا کرده و به تبع آن مجازات نیز تغییر می‌یابد که اصطلاحاً به آن سیستم مجازات موازی گفته می‌شود. جرم سیاسی مهم‌ترین مصداق این مبحث است. با این توضیح که انگیزه سیاسی سبب می‌شود جرمی از شکل عادی خارج شده و به جرم سیاسی تبدیل شود. ماده یک طرح جرم سیاسی که در تاریخ ۸ / ۳ / ۱۳۸۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، در این خصوص آورده است: «فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه به انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر یا

حاکمیت دولت یا مدیریت سیاسی کشور یا مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادیهای قانونی ارتکاب یابد جرم سیاسی به شمار می آید...» به موجب این ماده که البته مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته است، انگیزه سیاسی، ماهیت عملی را مجرمانه نمی کند بلکه ماهیت آن را تغییر می دهد و قبل از آنکه شکل سیاسی پیدا کند باید ماهیت مجرمانه داشته باشد. وقتی جرمی ماهیت سیاسی پیدا کرد مرتکب آن از مزایایی بهره مند می شود از جمله اینکه به جرم او در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه و در مرکز استان رسیدگی می شود، محل حبس او با مجرمان عادی تفاوت دارد، ملزم به پوشیدن لباس زندان نیست و.....^(۲) ماده یک طرح جرم سیاسی، عامل ذهنی را ملاک تمیز جرم سیاسی از جرم عادی قرار داده است؛ یعنی نتیجه عمل مرتکب، مورد نظر نیست. بنابراین، اگر شخصی با انگیزه دشمنی شخصی به تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی بپردازد مجرم سیاسی محسوب نمی شود، هر چند عمل او نتیجه و پیامد سیاسی هم به دنبال نداشته باشد

چند نمونه عملی

با مروری بر مواد قانون مجازات اسلامی و قوانین متفرقه کیفری در می یابیم که قانونگذار، انگیزه را در بسیاری از جرایم دخالت داده است، هر چند از نظر عرف حقوقی نام دیگری به آن اطلاق شده باشد و یا به صراحت بیان نشده باشد. برای آشنایی عملی با این موارد، در زیر به چند مورد اشاره می کنیم:

انگیزه قتل

قتل نیزمانند سایر جرایم ممکن است با انگیزه های مختلفی همچون انتقام، به دست آوردن مال، از بین بردن رقیب و امحای دلیل صورت گیرد و اصولاً انگیزه تأثیری در مسئولیت کیفری قاتل ندارد؛ اما قانونگذار در دو مورد انگیزه شرافتمندانه قاتل را رافع مسئولیت دانسته است که در زیر مورد اشاره قرار می گیرد:

۱- قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول؛

ماده (۲۲۶) قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.» تبصره دوم ماده (۲۹۵) همین قانون مقرر می دارد: «در صورتی که شخصی، کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.»

ماده (۲۲۶) یکی از شرایط قصاص را بیان می کند که همان شرط حرمت خون مقتول است؛ اما تبصره ماده (۲۹۵) اعتقاد نداشتن به مهدورالدم بودن مقتول را نیز از شرایط قصاص دانسته است؛ یعنی اگر قاتل ادعا کند که قتل را به انگیزه کشتن انسانی که خوشش مباح است مرتکب شده است قابل قصاص نیست، که البته این استنباط از ماده موصوف نتایج و تبعات ناروایی را به همراه دارد و بحث پیرامون زوایای مختلف آن از حوصله این مقال خارج است؛ اما یکی از مباحث آن که به بحث انگیزه نیز مربوط می شود آن است که آیا اعتقاد موضوعی، مورد نظر قانونگذار

است یا اعتقاد حکمی؟ اعتقاد موضوعی یعنی اینکه شخصی، محکوم به قتل است و قاتل قصد کشتن او را می‌کند، اما از روی اشتباه، شخص دیگری را که محکوم به قتل نبوده است می‌کشد. اعتقاد حکمی یعنی اینکه شخصی اعتقاد پیدا می‌کند که (الف) به دلایلی همچون ارتداد، زنا، قتل عمد، محاربه و... باید کشته شود بنابراین، با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول، او را می‌کشد، اما بعداً معلوم می‌شود که این شخص، مهدورالدم نبوده است. دادگاهها و دیوان عالی کشور هر دو استنباط را از این تبصره کرده اند^(۳) دراستفتایی که از فقهای معاصر به عمل آمده و از ایشان حکم شخصی سؤال شده است که دیگری را می‌کشد و ادعا می‌کند مقتول با مادر قاتل رابطه نامشروع داشته است، عده ای چنین پاسخ داده‌اند: «در فرض سؤال، قتل عمد است و اگر اولیای دم قصاص بخواهند حکم قصاص است.»^(۴) عده‌ای دیگر برخلاف فتوای قبل، نظر داده اند: «در فرض فوق با اعتقاد مذکور، قتل مزبور شبیه عمد است و مانند این است که شخصی را به اعتقاد اینکه مهدورالدم است بکشد و بعداً معلوم شود که محقون‌الدم است.»^(۵)

در هر صورت، به موجب تبصره دوم ماده (۲۹۶) چنانچه قاتل، انگیزه قتل مهدورالدم را داشته باشد، در صورتی که مقتول واقعاً مهدورالدم باشد، مسئولیت وی بکلی ساقط است؛ اما اگر مقتول واقعاً مهدورالدم نباشد، مجازات قصاص ساقط می‌شود و قاتل باید دیه بپردازد. بنابراین، انگیزه قتل مهدورالدم، یکی از مواردی است که به حکم قانون، مؤثر در مسئولیت مرتکب است، هر چند این ماده از آن جهت مورد انتقاد است که ممکن است دست‌آویز کسانی قرار گیرد که مرتکب قتل عمد می‌شوند و سپس برای فرار از مجازات به دفاع انگیزه قتل مهدورالدم، توسل می‌جویند و حکومتی که دارای قوه قضائیه توانا باشد شایسته نیست که امر مجازات را به دست مردم بسپارد.

مستی با انگیزه ارتکاب جرم

شرب خمر به موجب مواد (۱۶۵ تا ۱۸۲) قانون مجازات اسلامی جرم است و کسی که شرب خمر می‌کند ممکن است اراده خود را بکلی از دست بدهد و در این حالت مرتکب جرمی شود، اما چون مرتکب، فاقد اراده است اصولاً مصون از تعقیب کیفری می‌باشد. اما مواد (۵۳ و ۲۲۴) قانون مجازات اسلامی نداشتن انگیزه ارتکاب جرم را شرط مسئولیت کیفری دانسته اند.

ماده (۵۳): «اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.»

ماده (۲۲۴): «قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی بکلی مسلوب‌الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.»

ماده (۵۳) اختصاص به جرم خاصی ندارد، اما ماده (۲۲۴) ویژه قتل است و تفاوت غیر معقولی که میان این دو ماده وجود دارد آن است که بر اساس ظاهر ماده (۵۳) اصل بر آن است که شرب خمر با انگیزه ارتکاب جرم صورت نگرفته باشد. بنابراین، قربانی جرم باید ثابت کند که مرتکب با انگیزه ارتکاب جرم خود را مست کرده است، اما ظاهر ماده (۲۲۴) بیانگر این معناست که اصل بر آن است که مرتکب برای ارتکاب جرم خود را مست کرده است. بنابراین، خلاف آن نیاز به اثبات دارد. ممکن است در توجیه این تفاوت گفته شود که در جرم قتل بخاطر اهمیتی که دارد اثبات عدم انگیزه بر عهده مجرم گذاشته شده است تا مجرمان، به این راه برای فرار از مجازات متوسل نشوند.

انتقال مال با قصد فرار از دین

ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مقرر می‌دارد: «هر کس با قصد فرار از دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفا خواهد شد.» در اینجا ملاحظه می‌شود که صرف انتقال مال، خود، جرم محسوب نمی‌شود، اما اگر این انتقال با انگیزه و قصد فرار از دین باشد عنوان مجرمانه به خود می‌گیرد. در معاملات فضولی و انتقال مال غیر نیز همین مسئله وجود دارد؛ یعنی اگر قصد اضرار به مالک و نظایر اینها وجود نداشته باشد فقط اثر حقوقی آن که عدم نفوذ قرارداد است مترتب خواهد شد و جنبه کیفری نخواهد داشت.

فریبکاری

در جرایمی که حيله و تقلب، رکن جرم می‌باشد مرتکب بایستی با قصد فریب دیگری جرم را انجام داده باشد. بنابراین، اگر چنین قصدی که همان انگیزه می‌باشد وجود نداشته باشد جرمی هم محقق نخواهد شد، هر چند عنصر مادی آن رخ داده باشد. مثلاً ماده (۶۴۷) قانون مجازات اسلامی در مورد فریب در ازدواج مقرر می‌دارد: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.» اگر عقد به صورت غیر واقعی بر مبنای یکی از این موارد واقع شود اما هیچیک از طرفین قصد فریب طرف دیگر را نداشته باشد جرم تدلیس در ازدواج رخ نمی‌دهد؛ زیرا انگیزه فریب طرف مقابل، شرط تحقق این جرم می‌باشد.

ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ نیز شرط انگیزه فریب برای جرم کلاهبرداری را بیان کرده است: «هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از

حوادث و پیش آمدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر، وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصاحساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.»

هواپیما ربایی

ماده (۲۳) قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸: «هر کس به قصد ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن علامت هوایی تقلبی به کار برد به نحوی که بتوان آن را علامت حقیقی مخصوص هواپیمایی تلقی نمود یا علامت هواپیمایی موجود را غیرقابل استفاده سازد یا مانعی در مقابل هواپیما ایجاد یا اطلاع غلط دهد یا هرگونه عملی به منظور ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن انجام بدهد به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و در صورتی که از عمل او قتل یا جرح واقع شود مرتکب به مجازاتی که به نفس جرم مزبور مقرر است نیز محکوم خواهد گردید و مجازات اشد قابل اجراست.» انگیزه و قصد ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن، شرط تحقق این جرم می‌باشد.

گزارش به قصد اضرار

تبصره "۴" ماده (۱۸) قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴: «هر یک از مامورین دولتی یا شهرداری و یا کسانی که بر حسب وظیفه متصدی مراقبت در مواد دارویی هستند در صورتی که از انجام وظیفه خودداری نمایند و یا سهل‌انگاری در انجام وظیفه نمایند به انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه از خدمت محکوم خواهند شد. در صورتی که ثابت شود اشخاص فوق گزارشی به قصد ضرر بدهند که منتهی به بازداشت اشخاص شود در صورت براهت متهم و اثبات قصد اضرار علاوه بر جبران خسارت وارده به مدعی خصوصی به مجازات یک تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهند شد.»

تجاوز به منابع ملی

ماده (۵۵) قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۵۴: «هر کس به قصد تصرف به منابع ملی مذکور در ماده (۱) قانون ملی‌شدن جنگلها ی کشور تجاوز کند به یک سال تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد.»

تقلب برای اخذ گذرنامه

ماده (۴۱) قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱: «هر کس برای تحصیل گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه عالمماً عامداً و به قصد تقلب هرگونه اطلاع مربوط به خود و همراهان را که در صدور گذرنامه مؤثر است برخلاف واقع در پرسشنامه ذکر نماید به شرط استفاده از گذرنامه به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.»

تصرف اراضی مستحدث ساحلی

ماده (۱۱) قانون اراضی مستحدث ساحلی مصوب ۱۳۵۴: «هر کس به قصد تصرف به اراضی مستحدث ساحلی متعلق به دولت و حریم دریا و دریاچه و تالابهای کشور تجاوز کند و یا اراضی مزبور را با برداشت شن و ماسه و خاک و سنگ تخریب نماید به حبس جنحه‌ای تا سه سال و خلع‌ید محکوم خواهد شد...»

فرار از پرداخت مالیات

ماده (۲۰۱) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶: «هر کس به قصد فرار از پرداخت مالیات از روی علم و عمد به ترازنامه و حساب سود و زیان یا به دفاتر و اسناد و مدارکی که برای تشخیص مالیات ملاک عمل می‌باشد و برخلاف حقیقت تهیه و تنظیم شده استناد نماید به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد...»

احتکار

بند "الف" ماده (۱) قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷، انگیزه خاصی را برای تحقق عنوان مجرمانه احتکار لازم دانسته است: «احتکار عبارت است از جمع و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم (گندم، جو، کشمش، خرما، روغن حیوانی و نباتی) به قصد افزایش قیمت.»

قاچاق

بند "د" ماده (۱) قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، انگیزه خاصی را برای تحقق عنوان مجرمانه قاچاق در نظر گرفته است: «هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروتهای ملی اگر چه به خارج کردن آن نینجامد قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌گردد.»

.... و

تأثیر انگیزه در تشدید مجازات

معمولاً هنگامی که سخن از تأثیر انگیزه در مسئولیت کیفری و مجازات به میان می‌آید، انگیزه شرافتمندانه و نیکو مورد نظر است که مسئولیت کیفری را از بین می‌برد یا موجب تخفیف یا تعلیق مجازات می‌شود؛ اما انگیزه پست و تأثیر آن در تشدید مجازات نیز قابل بحث و بررسی است، هرچند بسیاری از قوانین موضوعه، انگیزه پست را یکی از عوامل عمومی تشدید مجازات بیان نکرده اند؛ زیرا معمولاً مجازاتها دارای حداقل و حد اکثر است و هرگاه مجرم دارای انگیزه پست مادی باشد دادگاه می‌تواند مجازات مجرم را تا میزان حداکثر قانونی افزایش دهد همچنان که در حالت عادی هم چنین امکانی برای دادگاه وجود دارد، بخلاف تخفیف مجازات که معمولاً دادگاه مجازات را تا کمتر از حداقل قانونی تخفیف می‌دهد و برای این عمل خود باید توجیه قانونی داشته باشد، که انگیزه شرافتمندانه یکی از علل توجیه تخفیف مجازات می‌باشد. انگیزه پست در صورتی که علت تشدید مجازات باشد باید در قانون به صورت خاص مورد تصریح قرار گیرد، همان‌گونه که ماده (۱/۶۱) قانون کیفری ایتالیا و ماده (۱۹۳) قانون جزای فرانسه و ماده (۱۹۴) قانون جزای لبنان را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از آن نام برد. قانون مجازات اسلامی ایران نیز همین رویه را اتخاذ کرده است، مثلاً ماده (۶۸۷) قانون مجازات اسلامی، تخریب یا ایجاد حریق در وسایل

و تأسیسات مورد استفاده عمومی را مستوجب حبس از سه تا ده سال دانسته است؛ اما تبصره اول این ماده، انگیزه خاصی را از علل تشدید مجازات دانسته است: «در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.» نمونه دیگر ماده (۱۷۴) و (۷۰۱) این قانون است؛ به موجب ماده (۱۷۴) مجازات شرب مسکر هشتاد تازیانه است، اما ماده (۷۰۱) تجاهر به شرب مسکر را علاوه بر اجرای حد شرعی، مستوجب دو تا شش ماه حبس تعزیری دانسته است و تجاهر دارای نوعی انگیزه آشکارنمایی و مخالفت علنی می باشد. ماده (۵۵۰) قانون مجازات اسلامی هم از نمونه‌های این مبحث است: «هریک از مستخدمین و مأمورین دولتی که طبق قانون مأمور دستگیری کسی بوده و در اجرای و وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود.» انگیزه پست معمولاً به عنوان سوءنیت خاص مورد بررسی قرار می گیرد؛ یعنی قانونگذار چنین انگیزه‌ای را جزء عنصر معنوی جرم قرار می دهد که با فقدان آن وصف کیفی جرم زایل می گردد.

نتیجه

از آنچه که گفته شد نتایج زیر را به صورت چکیده می توان به دست آورد:

الف - انگیزه و قصد مجرمانه (سوءنیت عام) از این جهت که عنصر معنوی می باشند شبیه یکدیگر هستند، اما تفاوت اساسی با هم دارند؛ زیرا یکی از آنها رکن جرم است و دیگری خارج از ارکان جرم می باشد و در مقام رسیدگی به جرایم باید دقت فراوان مبذول داشت تا انگیزه ارتکاب جرم با قصد مجرمانه اشتباه نشود.

ب- رابطه میان انگیزه سوء و سوء نیت خاص را می توان رابطه عموم و خصوص مطلق دانست. با این توضیح که هرگاه انگیزه مجرمانه خاصی را قانونگذار جزء ارکان جرم قرار داده باشد، سوءنیت خاص تلقی می شود. انگیزه شرافتمندانه و انگیزه ای که جزء ارکان جرم نیست با سوء نیت رابطه ای ندارند.

ج- از دیدگاه حقوقی اصل بر آن است که انگیزه، هیچ تأثیری در مسئولیت کیفری و عنوان مجرمانه و مجازات نداشته باشد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد؛ اما از دیدگاه جرم شناسی، انگیزه تأثیر زیادی در مسئولیت کیفری دارد و حتی انگیزه شرافتمندانه، قصد مجرمانه را زایل می کند.

د- سیستم حقوقی اسلام، قواعد عمومی مربوط به انگیزه را فقط در مورد جرایم مستوجب تعزیر برقرار می داند، اما در جرایم دیگر باید به مقررات تصریح شده شرعی عمل کرد.

ه - بسیاری از قواعدی که در حقوق موضوعه کیفری با عناوین خاصی همچون عذر قانونی، دفاع مشروع، اضطرار، اطاعت از امر آمر قانونی و ... شناخته می شوند در حقیقت به مسئله انگیزه مربوط می شوند.

و- در بسیاری از مواد قانونی که قصد خاصی برای تحقق جرم پیش بینی شده است، در حقیقت مصادیقی از انگیزه هستند، هر چند ممکن است با نام سوء نیت خاص یا نام دیگری از آنها یاد شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، انتشارات علمی، بی تا، ص ۲۱۷.

- ۲- زراعت، عباس، جرم سیاسی، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۶۵ به بعد.
- ۳- آرای اصراری شماره ۱۰-۱۳۷۵/۴/۲۶-۱ و ۱۳۷۶/۱/۲۶-۱۳۷۶/۱۱/۲۸-۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
- ۴- گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی، سؤال ۷۳، آیت الله موسوی اردبیلی.
- ۵- همان، آیت الله نوری همدانی.